

مروری بر تاریخی ترین کتاب لرستان

«تاریخ لرستان

روزگار قاجار -

از تاسیس

تا کودتای ۱۲۹۹،

تالیف:

محمد رضا والیزاده

معجزی»

محسن روستایی



لرستان، اقلیمی است کهن که در آثار به جای مانده همواره از آن یاد شده است. این سرزمین که در عصر اسلامی جزو بلاد جبل یا جبال محسوب می شد مقارن با استیلای مغول بر ایران به دو قسمت تقسیم شد: لر بزرگ و لر کوچک، ذکر طوایف لر بزرگ و امرای ایشان بیشتر از لر کوچک در تاریخ به میان آمده است؛ زیرا این طوایف بین فارس و عراق عجم و عراق عرب و شولستان سکونت داشته و با «تابکان فارس» و «خلفای بغداد» ارتباط داشتند. «تابکان لر کوچک» نیز، موقعیت خود را تا زمان صفویه حفظ کردند و حتی نفوذ خود را تا مغرب کوه‌های پشتکوه توسعه دادند.^۱ در اواخر حکومت صفویه لر کوچک که شامل: پشتکوه و پیشکوه می شد به لرستان موسوم گردید تا اینکه در زمان قاجاریه بخش پشتکوه را از آن جدا کردند که هم‌اکنون استان ایلام نام گرفته است.^۲ بنابراین لرستان کنونی بخشی است از لرستان عهد صفویه که مناطقی از خاک بختیاری (الیگودرز و ازنا و همچنین منطقه زر - ماهرو) به آن افزوده شده و به صورت استان لرستان درآمده است. شهرهای خرم‌آباد و بروجرد از شهرهای مهم این استان به‌شمار می‌رود.^۳

سلسله اتابکان لر کوچک به‌وسیله شاه‌عباس در سال ۱۰۰۶ ق. با اعدام شاهوردیخان آخرین اتابک به پایان رسید و سلسله جدیدی به نام والیان لرستان جای آن را گرفت. بانی سلسله جدید حسین خان فرزند منصوربیک سلویزی (سلویوزی) که از طرف ملار با شاهوردیخان نسبت داشت از سوی او چند مرتبه رهسپار دربار صفویه شد و ظاهراً در این‌گونه ماموریت‌ها توجه شاه‌عباس را به خود جلب کرد تا اینکه سرانجام به حکمرانی لر کوچک برگزیده شد.^۴

زامنداری والیان از سال ۱۰۰۶ تا ۱۳۴۸ ق. به طول انجامید و حکمرانی آنها همزمان با سلسله‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی بود. لر کوچک از زمان صفویه و بعد از آن به لرستان معروف شد و مرزهای آن تا زمان قاجاریه تغییر نیافت. چنانکه گفته شد، لرستان از دیرباز از دو منطقه پشتکوه و پیشکوه تشکیل شده بود که اولی شامل منطقه غربی و دومی منطقه شرقی را دربرمی‌گیرد و حد واسط بین این دو منطقه رشته‌کوه معروف به کور (کبیرکوه) می‌باشد که از شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده است. تا پیش از روی کار آمدن قاجاریه تمام منطقه زیرنظر والی لرستان به صورت سرزمینی نیمه مستقل اداره می‌شد و مرکز آن، شهر خرم‌آباد بود. اما پس از به قدرت رسیدن حکومت قاجار تغییرات چشم‌گیری در لرستان صورت گرفت. آغامحمدخان، سرسلسله قاجاریه به علت کینه‌ای که از لرهای

زندیه در دل داشت نسبت به همه لرها با دیدۀ دشمنی می‌نگریست و اسباب ضعف این قوم را به هر نحوی که توانست فراهم آورد. چنانکه تعدادی از لرهای فارس از جمله زندیه را به نواحی قم تبعید کرد و برخی از طوایف لرستان را به نقاطی چون قزوین کوچانید. همچنین آغامحمدخان چون والیان لرستان را رقیبی خطرناک می‌پنداشت در تضعیف آنها کوشید و جانشین او یعنی فتحعلی شاه قاجار به تجزیه لرستان پرداخت. چنانچه پشتکوه را مجزا کرد و نفوذ والیان را به همان منطقه محدود ساخت از آن پس لرستان (پیشکوه) مستقیماً زیرنظر ماموران قاجار که اغلب آنها از شاهزادگان و اطرافیان دربار بودند اداره می‌شد.^۵

حکام قاجار که از تهران به لرستان گسیل می‌شدند فقط به فکر جمع‌آوری مالیات و تسخیر اموال مردم بودند و از هیچ‌گونه تعدی و بی‌عدالتی دریغ نمی‌ورزیدند. بی‌کفایتی حکام قاجار، مردم لرستان را به ستوه آورد و سرانجام منجر به طغیان و ناامنی در منطقه شد. به طوری که پس از قتل ناصرالدین شاه، هرج و مرج شدیدی سرتاسر لرستان (پیشکوه) را فراگرفت و از آن پس ماموران قاجار حتی نتوانستند به مرکز لرستان یعنی شهر خرم‌آباد راه یابند. در این میان نیز از میزان جمعیت کاسته شد. بسیاری مجبور به مهاجرت شدند و با به زندگی کوچ‌نشینی روی آوردند و طوایف مختلف به جان هم افتادند و این معضل تاریخی و اجتماعی - که پدیده‌ای عارضی هم بود - به خصوص در اواخر دوره قاجار شدت بیشتری یافت.^۶ با این وصف کتاب تاریخ لرستان روزگار قاجار نوشته و تألیف زنده‌یاد محمد رضا والیزاده معجزی^۷ از جمله آثار گران‌سنگی است که اوضاع لرستان را از سال‌های آغازین حکومت قاجار تا کودتای رضاخان سردار سپه به بحث نه‌نشسته است. مرحوم والیزاده با دستیابی به منابع مکتوب و شفاهی و اسناد و فرامین مهم تاریخی، با تسلطی وصف‌ناپذیر در چندین فصل به بیان شرح حال حکمرانان لرستان از سال‌های ۱۲۲۱ تا ۱۳۳۱ ق. پرداخته است. و درین میان هم وقایع لرستان متناسب با حکمرانی این حکام محلی با زیور قلم به تصویر کشیده شده است.^۸

محمدعلی میرزا دولتشاه، - اولاد اکبر فتحعلی شاه قاجار - اولین آنهاست. او صاحب علم و کمال بود و در شعر و شاعری نیز دستی داشت و «دولت» تخلص می‌کرد. محمدعلی میرزا دختر کربلایی عوضی نامی که گویا از خوانین زرین‌چقا بوده است به عقد خویش درآورده و محرک عمده او در این ازدواج دو چیز بود: یکی زیبایی خیره‌کننده دختر که نامش جواهر خانم بود و دیگر پیوند با لرستانیان و جلب قلوب آنان. دوران حکمرانی



در اواخر حکومت صفویه لر کوچک که شامل
پشتکوه و پیشکوه می شد به لرستان موسوم گردید
تا اینکه در زمان قاجاریه بخش پشتکوه را از آن جدا کردند
که هم اکنون استان ایلام نام گرفته است

تاریخ و جغرافیا / فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

راه همراه خود به پایتخت آورد و از این پس خانواده مزبور، رحل اقامت در تهران افکندند. تغییر لباس میرزاحسن زمانی صورت پذیرفت که ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه، نامه‌ای به شاه نوشت و استدعا کرد که شاه اجازه بدهد مظفرالملک، تغییرلباس داده و در سلک حکام مناطق وارد شود و او را به نیابت حکومت بعضی از ولایات مامور نماید. اما در سال ۱۲۹۷ ق. که به فرمان ناصرالدین شاه، لرستان ضمیمه قلمرو حکومت ظل السلطان گردید و به شرحی که در کتاب تاریخ لرستان مذکور است بعد از کشتن خوانین واجاره دادن مالیات لرستان به جمعی از سران ایلات، لرستان و بروجرد را به مظفرالملک واگذاشت و او به عنوان «نایب الایاله» در این سرزمین به حکومت پرداخت بنا به گفته اشخاصی که مظفرالملک را در طی ماموریت‌های مکرر او در لرستان دیده و با او تماس داشته‌اند؛ وی حاکمی مقتدر و در عین اقتدار، دادگر و متشرع و دانشمند بوده است. وی بعد از مراجعت ظل السلطان، به تمشیت امور لرستان پرداخت و طوایف بیرانوند و سگوند را که بعد از کشته شدن سران‌شان به خاک عراق عرب، پناهنده شده بودند با تهدید وعده و عید به اوطان و مسکن خود برگردانید و در برقراری امنیت لرستان بیش از حد متعارف کوشید و در توسعه کشاورزی و دامپروری رنج بسیار برد و در قضاوت، جانب حق و عدالت را مراعات می‌کرد.

مرحوم والیزاده معجزی، در ادامه شرح زندگانی و حکمرانی مظفرالملک (اول) در لرستان می‌نویسد: «تنها در دو مورد می‌توان به مظفرالملک ایراد گرفت. یکی اینکه مشارالیه در مجازات‌ها قدری سخت‌گیر و کم‌گذشت بوده و دوم اینکه بعد از توب بستن مجلس که آزادی خواهان شکست خورده، جمعیتی گرفتار و عده‌ای هم فرار کردند، سیدجمال‌الدین [واعظ] " روی سوابق دوستی در همدان، خود را به مظفرالملک معرفی کرد و انتظار داشت مشارالیه، او را از هر گزند محفوظ داشته و به وسیله نوکرهای محرم خود به عتبات عالیات هدایتش سازد. ولیکن معلوم نیست چرا مظفرالملک پا روی عاطفه و سوابق محبت سید گذاشته و او را به عمال محمدعلی شاه تسلیم کرد... و ادامه داستان».

اما اسناد و شواهد تاریخی در مورد مطلب فوق چیز دیگری می‌گوید. زیرا نگارنده پس از غور و تفحص در این زمینه آگاهی یافت که سیدجمال‌الدین واعظ با فرزند میرزاحسن مظفرالملک یعنی غلام‌رضا خان مظفرالملک (ثانی) که از ماه ذی حجه سال ۱۳۲۵ ق. به حکمرانی همدان برگزیده شده بود؛ دوستی داشته و او بوده است که سیدجمال‌الدین واعظ را به عمال محمدعلی شاه قاجار تحویل داده است. قراین نشان

محمدعلی میرزا که با ولایت کرمانشاه و خوزستان نیز همراه بود از سال ۱۲۲۱ تا ۱۲۳۷ ق. به طول انجامید. شکست ارتش عثمانی و محاصره بغداد از مهم‌ترین اقدامات اوست. در همین موقع بود که دولعباس دعوتاً مزاجش از اعتدال منحرف و به نحو مرموزی بیمار می‌شود. وی بدین سبب به کرمانشاه مراجعت می‌کند و در منزل طاق‌گرا به دلیل ضعف مزاج درمی‌یابد که عمرش تمام شده و از این مرض شفا نخواهد یافت. وی سرانجام در سحرگاه پنجشنبه بیست و ششم ماه صفر ۱۲۳۷ ق. فوت می‌کند.

با عبوری اجمالی از کتاب تاریخ لرستان و تورق صفحات آن در فصلی دیگر به شرح حال میرزاحسن خان مظفرالملک و ادوار حکمرانی او در لرستان چه در زمان ظل السلطان و چه بعد از عزل وی رو به رو می‌شویم. او یکی از معروف‌ترین حکمرانان لرستان در عهد قاجار بوده و از سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۹۷ ق. در دو مرحله به لرستان رهسپار شده است. دوران اول حکمرانی او از سال (۱۲۹۷-۱۲۹۹)

۱۲۹۹) و دومین آن از سال (۱۳۰۱-۱۳۰۵ ق.) به طول انجامیده است. حاج میرزاحسن خان مظفرالملک فرزند میرزا عبداللطیف طسوجی معروف به ملاباشی (مترجم کتاب معروف الف لیلة و لیله) در میان خانواده‌ای که همه از علمای دین بودند دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را طبق معمول زمان، با خواندن و نوشتن زبان فارسی و تکمیل مقدمات عربی و ادبی آغاز کرده و در دانش‌های دینی به کمال رسید و در ادبیات فارسی و عربی هر دو توانا شد و به شهرت و معروفیت رسید. او به پیروی از پدر که او هم از ملایان و مجتهدین تبریز بوده، پس از رسیدن به مرحله اجتهاد روی به محراب و منبر آورده و به ارشاد خلق پرداخت...»

هنگامی که پدرش - ملاباشی - در التزام رکاب ناصرالدین شاه از تبریز به سوی تهران می‌رفت وی نیز از ملازمین بود و در قزوین پس از مهاجرت پدر به عتبات، میرزاحسن خان به شاه سپرده شد. ناصرالدین شاه هم، به او ندیم‌باشی لقب داد و وی



می دهد که میرزا محسن خان مظفرالملک (اول) در فاصله سال های ۱۳۱۷-۱۳۲۰ ق. از دار دنیا رفته و قدر مسلم، در دوران مشروطیت حیات نداشته است. ولی در مورد ایراد اول که مظفرالملک (پدر)، حاکم سختگیری بوده است هیچ شکی وجود ندارد و نگارنده ضمن رد نکته دوم، ایراد اول را با کمال اطمینان می پذیرد و تأیید می کند.^{۱۳}

باری مظفرالملک سال های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ در لرستان حکومت کرد. ولی در این مرحله و در اواخر سال ۱۲۹۹ از نیابت لرستان معزول گردید و حشمت الدوله - عبدالله میرزا - به جای او آمد. عمارت محسن آباد خرم آباد از ساخته های اوست که در آن زمان اعیان خرم آباد همه در اطراف این عمارت سکونت داشته اند.^{۱۴}

در عصر مظفرالدین شاه حاکمی به لرستان گسیل می شود که همه لرستانیان او را می شناسند و او کسی نیست جز شاهزاده ابوالفتح میرزا - سومین پسر مظفرالدین شاه قاجار - که اوایل سلطنت پدرش مامور لرستان می شود. شواهد نشان می دهد که هیچ یک از حکام و شاهزادگانی که به لرستان آمده اند به اندازه سالارالدوله در لرستان معروف نیستند، برای اینکه وی چند نوبت به لرستان آمده و نیز زمانش به زمانی که مؤلف کتاب در آن دوران زندگی می کرده نزدیک است. علاوه بر این ماموریت های او اکثراً توأم با قیام و یاغیگری علیه شاه و دولت بوده است و در نتیجه جنگ های مکرر و اردو کشی های متوالی بیشتر از سایر حکام در لرستان شهرت و معروفیت پیدا کرده است. وی از روی مصلحت با چند تن از سران ایلات و طوایف لر و گرد پیوند خویشی می بندد و از آنان دختر به زنی می گیرد. او در نوبت سوم حکمرانی خود از اواخر سال ۱۳۱۸ تا سال ۱۳۲۲ والی لرستان و بروجرد و بختیاری بود. در سال ۲۲ با زیباخانم (آغازیبا) - دختر نظرعلی خان امرایی^{۱۵} ازدواج کرد و بعد از مدتی معزول گردید و به تهران رفت و عبدالحسین میرزا فرمانفرما به جای او والی لرستان و بروجرد و کرمانشاه گردید.^{۱۶}

باری در اواخر سال ۱۳۲۵ ق. نظام السلطنه رضاقلی خان از حکومت لرستان که پس از عزل سالارالدوله بر آن تکیه زده بود؛ معزول می گردد و پس از فوت عمویش حسینقلی خان نظام السلطنه ملقب به نظام السلطنه می شود و حکومت پرماجرای خود بر خطه لرستان را همزمان با جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ ق. بار دیگر آغاز می کند. حجم مطالب تاریخ این دوران آن قدر زیاد و مترکم است که به جهت پرهیز از اطناب کلام فقط به این نکته اشاره می کنم که یکی از پرهیز و مرجح ترین دورانی که ایلات و طوایف و تاریخ لرستان به خود دیده است مصادف است با حکمرانی این حاکم لرستانی الاصل و به واسطه اینکه نظام السلطنه در

لجاجت و انتقامجویی در بین رجال عصر قاجار نظیر نداشت و حکمرانی لرستان را فقط به منظور تنبیه ایل بیرانوند و از میان بردن اشخاصی که در ماموریت قبلی با او درافتاده بودند از دولت گرفته بود؛ رضاقلی خان، غلامرضاخان، والی پشتکوه را به جنگ با بیرانوندها ترغیب کرد اما والی پشتکوه، علی رغم میل باطنی اش به صورت کج دار و مریض با ایل بیرانوند جنگی را به پیش برد که یکی از حوادث ناگوار آن کشته شدن حسین خان فاضل - نوه اسدخان بیرانوند - بوده است. علاوه بر آن درگیری و تقابل نظام السلطنه با نظرعلی خان - سردار اکرم - بر سر اخذ مالیات ایلات و طوایف، خود حاوی نکات جالب توجهی است که مرحوم والیزاده در کتاب تاریخ لرستان به طور مستند به آن پرداخته است. دستور قتل آقاریبا چاغروند - برادر مرحوم معین السلطنه، نایب الحکومه لرستان - و نیز حبیب الله خان دیوان بیگی (والیزاده)، حاصل لجاجت و انتقامجویی های نظام السلطنه بود که در تاریخ معاصر ایران از عجایب انگشت شمار تاریخ اجتماعی و سیاسی لرستان محسوب می شود.^{۱۷}

در سال ۱۳۳۴ ق. که نظام السلطنه، والی لرستان کار خود را رها ساخته و با آلمان ها و ترک ها

پیمان اتحاد منعقد ساخت و خلاف خطمشی سیاسی دولت که همانا بی طرفی بود با سپاه روس به ستیزه برخاسته، دولت، رکن الدوله را به جای او به حکومت لرستان فرستاد. بعد از رکن الدوله، امیراصلان خواجوی نوری، قوام الدوله، شکرالله خان صدری و بعد از او عضدالسلطان، ابوالفضل میرزا، سالار لشکر (عباس میرزا) به حکومت لرستان منصوب شدند. ولی خوانین بیرانوند مانع ورود آنها به خرم آباد بودند و در واقع حوزه حکومت آنها محدود به حوزه بروجرد بود. ظاهراً در خرم آباد هم یک نفر از طرف آنها نایب الحکومه بود ولی قدرت او هم به عده ای کسبه شهر محدود شده و سایرین، اعتنایی به نواب حکومت نداشتند. بنابراین می توان گفت که این حکام هیچ کدام در لرستان، نافذالحکم نبودند و از این چند نفر تنها عضدالسلطان توانست تا شهر خرم آباد بیاید.^{۱۸}

به هر حال کتاب تاریخ لرستان اثر محقق فقیذ محمدرضا والیزاده یکی از کتب تاریخی بسیار مهم است که به نظر نگارنده در پژوهش های اخیر و نیم قرن حاضر از منابع چشم گیر و بی نظیر تاریخ یک صد و پنجاه سال اخیر ایران و لرستان به شمار می رود. از این رو به خاطر اطلاعات وسیعی که

کتاب تاریخ لرستان روزگار قاجار نوشته و تألیف زنده‌یاد محمدرضا والیزاده معجزی از جمله آثار گران سنگی است که اوضاع لرستان را از احوال‌های آغازین حکومت قاجار تا کودتای رضاخان سردار اعظم به بحث نهیسته است

درباره تاریخ قاجار در آن نهفته است در مقوله ایران‌شناسی و تاریخ محلی لرستان، این کتاب از جایگاهی بس رفیع برخوردار است. گفتنی است محاسن کتاب آنقدر بی‌شمار بود که نگارنده این سطور شایسته ندید که زیره به کرمان برد و به برخی عیوب در سبک و نگارش و نیز کاستی‌هایی که از راه تصحیح کتاب به جای مانده اشاره نماید.^{۱۸}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ن. ک: بیات، عزیزالله: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.
- ۲- ر. ک: راد، ناصر، تاریخ سرزمین ایلام، اراک، ارغنون، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰-۱۹۳.
- ۳- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر: قوم لر... تهران، آگاه، ۱۳۷۴، ص ۸۴.
- ۴- افروشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله: نقاوة‌الانار، تصحیح احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۴-۴۹۵.
- ۵- ن. ک: ساکی، علی‌محمد: جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۳۳، ص ۲۸۸-۳۱۹.
- ۶- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر: قوم لر، همان، ص ۸۳.

۷- زنده‌یاد محمدرضا والیزاده معجزی، در سال ۱۲۹۶ شمسی در خرم‌آباد و در خانواده‌ای مشهور و سرشناس به دنیا آمد. نخستین معلم و آموزگار وی پدر فاضل و ارجمندش بود که به «تاریخ ایلات و طوایف لرستان» احاطه کامل داشت. وی با راهنمایی پدر دانشمندی به مطالعه کتب تاریخی و فلسفه و زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداخت. در سال ۱۳۱۴ به استخدام وزارت کشور درآمد و مدتی در فرمانداری خرم‌آباد مشغول به کار شد... وی سالیان متممادی به جمع‌آوری اسناد و منابع گرانیهایی درباره تاریخ و فرهنگ لرستان پرداخت و مجموعه بسیار عظیمی فراهم کرد... شادروان والیزاده معجزی در یازدهم مهر ۱۳۶۰ به سرای باقی شتافت (برای اطلاع بیشتر در مورد ایشان، ن. ک: والیزاده معجزی، محمد: «کتابنده و

پژوهشگر مجهول‌القدر» نشریه لرستان‌شناسی شقایق، سال اول، شماره ۳ و ۴، ص ۲۷۰-۲۷۳).

۸- کتاب حاضر همراه با چند نسخه خطی دیگر از مرحوم والیزاده باقی مانده که امیدواریم، انتشارات حروفیه در ادامه کار، بقیه آثار ایشان را به زیور طبع آراسته نمایند. که این خود خدمت بزرگی به فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم خواهد بود.

۹- برای آگاهی بیشتر در مورد محمدعلی میرزا دولت‌شاه علاوه بر کتاب تاریخ لرستان روزگار قاجار، می‌توان ر. ک به: بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج سوم، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۱۰- والیزاده معجزی، محمدرضا: تاریخ لرستان روزگار قاجار... تهران، حروفیه، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸-۲۷۰ (و نیز ر. ک: غلامرضا مولانا بروجرودی: تاریخ بروجرود، بی‌جا، بی تا، ۱۳۵۳، ص ۵۳).

۱۱- واعظ اصفهانی، سیدجمال‌الدین، متولد سال ۱۲۷۹ ق. از آزادیخواهان و سخنوران نامی و فدائکار ایران که در دوران انقلاب مشروطه زبان گویای مردم آزادیخواه و مشروطه‌طلب بوده و سرانجام جان خود را بر سر آزادیخواهی و ثبات عقیده گذاشت. سیدجمال‌الدین در بیمارستان مجلس با لباس ناشناس به سوی عتبات عالیات رفت و در همان گرفتار شد و به امر محمدعلی‌شاه به بروجرود اعزام و در آنجا به وسیله قهوه، مسموم و سپس با طناب خفه گردید. قبل از مرگ بعضی اسباب جیبی خود را برای پسرش سیدمحمدعلی جمالزاده (نویسنده معروف) فرستاد و در نامه‌ای که برای او نوشت خود را شهید راه آزادی خواند...

۱۲- نگارنده در بررسی منابع محلی و دیگر مراجع یقین حاصل کرد که تمامی این منابع از جمله مرحوم والیزاده در کتاب تاریخ لرستان، دچار خطا و اشتباه شده‌اند و دوستی مظفرالملک پسر با سیدجمال‌الدین واعظ را به میرزا محسن خان مظفرالملک (پدر) نسبت داده‌اند. با این وصف برای اینکه معلوم شود همزمان با کشته شدن سیدجمال‌الدین اصفهانی (ق. ۱۳۲۶)، حاکم همانا کسی جز مظفرالملک (دوم) غلامرضا خان، نبوده، ر. ک: میرزا محمد علیخان فریدالملک همدانی: خاطرات فرید... تهران، زوار، ۱۳۵۴، ص ۲۹۱ و... در ضمن بر خود فرض می‌دانم که از جناب آقای سید یدالله ستوده سیاستگزاری نمایم که مشورت با ایشان نیز نگارنده را در رسیدن به یقین مطلب مطمئن‌تر کرد.

۱۳- والیزاده معجزی، محمدرضا: همان.
۱۴- نظرعلی خان طرهانی ملقب به فتح لشکر، فتح‌السلطان، سردار نصرت، سردار اکرم، امیرنظام و امیراشرف از خوانین و والیان با نفوذ لرستان که در عهد قاجار و پس از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۸ ش. دوران پرفراز و نشیبی را در تاریخ لرستان از خود به جای گذارده و در اواخر سال ۱۳۰۷ ش. از دنیا رفته است برای آگاهی بیشتر ر. ک: روستایی، محسن: سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی، لرستان‌پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵-۶۷.

۱۵- برای آگاهی بیشتر از شرح حال سالارالنبوه علاوه بر کتاب تاریخ لرستان روزگار قاجار، ر. ک: آذری، رضا: در تکاپوی تاج و تخت... تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ص ۱ به بعد.

۱۶- والیزاده معجزی، محمدرضا: تاریخ لرستان روزگار قاجار، همان، ص ۶۳۶ به بعد (و نیز ن. ک: اتحادیه منصوره (نظام مافی): رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه... تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹، مجلدات اول تا سوم، به خصوص ر. ک: مجلد سوم، اکثر صفحات).

۱۷- همان، تمامی فصل هشتم، از بخش پنجم (لرستان در روزگار مشروطیت).

۱۸- همان‌گونه که پیش از آن بیان شد اطلاعات تاریخی کتاب حاضر بی‌نظیر است و چاپ این منبع مستند تحول بزرگی است در آثار و فرهنگ لرستان‌پژوهی که امیدوارم محققین لرستانی و سایر پژوهشگران این مرز و بوم به پاس زحمات مرحوم والیزاده از این کتاب بهره‌های کافی را در ابعاد مختلف ببرند. اما از جمله خصوصیات سبکی کتاب که می‌بایست به آن اشاره نمایم اینکه مرحوم والیزاده معجزی در بیان وقایع، شیوه روایتگری را اتخاذ نموده و به همین دلیل در مواردی متن کتاب دچار اطبات و تکرار برخی مطالب شده است... در مورد ویرایش و تصحیح متن کتاب، فقط به این نکته اشاره نمایم که ذکر برخی از پانویس‌ها غیرضروری است و در عوض بسیاری از اصطلاحات و کلیدواژه‌ها و نمایه‌های تاریخی، جغرافیایی، اسامی و غیره که می‌بایست به آنها پانویس داده می‌شد، همین‌طور رها شده و با این روش به خواننده کتاب مددی نرسانده‌اند.